

## اشعار عربی هاتف اصفهانی و جایگاه آن

### در سبکهای شعری عربی

اثر: دکتر فیروز حریرچی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۹ تا ۱۶)

#### چکیده:

هاتف اصفهانی از شاعرانی است که سه قصیده به زبان عربی سروده است در دو قصیده که موضوع آنها غزل است از شاعران جاهلی و اسلامی و غزل عذری متأثر شده است و با زندگی در محیط ذهنی از شاعرانی مانند عروة بن حزام عذری و جمیل بن معمر عذری و عمرین ابی ربیعہ مخزومی تقلید کرده است و در قصیده سوم که در مدح پیامبر گرامی اسلامی (ص) سروده شده است از شاعران دوره انحطاط تأثیر پذیرفته و تا حدودی از قصیده امام بوصیری در مدح پیامبر گرامی (ص) متأثر گردیده است.

واژه‌های کلیدی: غزل جاهلی - غزل عذری - غزل اباحی.

مقدمه:

از شاعرانی که به زبان عربی شعر سروده و در آن ذوق و استعداد وافری از خود نشان داده است هاتف اصفهانی شاعر بلند پایه ایرانی است. اشعار عربی این شاعر را به اندازه بضاعت ادبی خویش بررسی نموده‌ام و آنها را با توجه به سبکهای شعری عربی مورد مذاقه و بررسی قرار داده‌ام و ارتباط این اشعار را با شعرهای شاعران عرب و مقام و منزلت سراینده این اشعار را در ادب عربی روشن کرده‌ام و این شیوه از تحقیق درباره اشعار عربی هاتف اصفهانی برای نخستین بار است.

هاتف اصفهانی متوفی به سال ۱۱۹۸ هجری قمری از شاعران دوره افشاریان و زندیان است (دیوان هاتف ص ۸) این شاعر علاوه بر مهارت در شعر فارسی سه قصیده به زبان عربی سروده است که همه آنها بالغ بر نود و نه بیت می‌شود. این اشعار در پایان دیوان هاتف اصفهانی در سال ۱۳۳۲ هجری شمسی به چاپ رسیده است و چون اشعار مذکور خالی از اغلاط نمی‌بود، اینجانب آنها را با شرح و توضیح و مصحح در سال ۱۳۴۴ در کتابی تحت عنوان «دراسة و جیزة حول اشعار هاتف العربیه» به چاپ رسانیده‌ام.

دو قصیده عربی هاتف اصفهانی در غزل است و مطلع هر یک از آنها عبارت است از:

سَلَمَى عَلَى رَحْلِهَا وَ الرَّحْلُ مَحْمُولٌ      وَ الرَّكْبُ مُرْتَجِلٌ وَ الْقَلْبُ مَتَّبِعٌ  
تَجَافَى طَبِيبِي نَائِبًا عَنِ دَوَائِي      أَخْلَاءُ خَلُونِي أَبَيْتٌ وَ دَائِي

قصیده سوم هاتف در مدح رسول اکرم (ص) و آل او (علیهم السلام) به مطلع

ذیل است:

نَادَمْتُ أَهْلَ الْحَمِي يَوْمًا بِذِي سَلَمٍ      فَأَرَقْتَهُمْ وَ نَدِمِي بَعْدَهُمْ نَدِمِي

هاتف اصفهانی در قصیده «سلمی علی رحلها و الرحل محمول» نخست از فراق

محبوب و کوچ شتران و غم و اندوهی را که در این عشق تحمل کرده است، سخن می‌گوید. سپس از اینکه در سیاهی شب پس از گذشتن از خطرهای فراوان به سراپرده دلدار راه یافته است و به دیدار یار نایل آمده است چنین می‌سراید:

تَوَدَّعِ الصَّحْبَ فِي لَهْفٍ وَ فِي أَسْفٍ      وَ قَلْبُهَا بِي عَنِ الْأَصْحَابِ مَشْغُولُ  
 دَخَلْتُ مَنَزِلَهَا لَيْلًا عَلَيَّ وَ جَلَّ      مِنْ أَهْلِهَا وَ قِنَاعِ اللَّيْلِ مَسْدُولُ  
 مَا لَتْ إِلَيَّ وَقَالَتْ وَ هِيَ ضَا حِكَةٌ      يَا طَارِقَ اللَّيْلِ جِنُّ أَنتَ أَمْ غُولُ  
 فَقُلْتُ صَبِّحْ لِأَبْلِ عَبْدِكَ الْعَاصِي      أَمْرِي إِلَيْكَ وَ مِنْكَ الْعَفْوُ مَأْمُولُ  
 أَنْعِمَ مَسَاءً فَنِعْمَ الْأَصْفِيُّ لَنَا      وَ الرُّوحُ فِينَا عَلَيَّ الضِّيفَانِ مَبْدُولُ

کسی که در معانی این ابیات دقت کند، درخواهد یافت که موضوعی را که هاتف اصفهانی در این قصیده سروده است، همان موضوعی است که غزل سرایان دوره جاهلی مانند امری‌القیس و نابغه ذبیانی و غیره سروده‌اند؛ چنانکه امری‌القیس گفته است:

سَمَوْتُ إِلَيْهَا بَعْدَمَا نَامَ أَهْلُهَا      سُمُوَّ حَبَابِ الْمَاءِ حَالًا عَلَيَّ حَالِ  
 فَقَالَتْ سَبَّكَ اللَّهُ أَنْكَ فَاضِحِي      أَلَسْتَ تَرَى السَّمَارَ وَالنَّاسَ أَحْوَالِي  
 فَقُلْتُ يَمِينَ اللَّهِ أَبْرَحُ قَاعِدًا      وَلَوْ قَطَعُوا رَأْسِي لَدَيْكَ وَ أَوْصَالِي  
 وَ صِرْنَا إِلَى الْحُسْنَى وَرَقَّ كَلَامُنَا      وَرُضْتُ فَذَلَّتْ صَعْبَةً أَيْ أَذْلالِ

(فنون الادب العربی - ص ۲۳) نظیر همین موضوع را نابغه ذبیانی به شیوه

دیگری بیان کرده و گفته است:

وَلَقَدْ دَخَلْتُ عَلَيَّ الْفَتَا      فِي الْيَوْمِ الْمَطِيرِ  
 وَالْكَاعِبِ الْحَسَنَاءِ تَرْفُلُ      فِي الدِّمَقْسِ وَ فِي الْحَرِيرِ  
 وَلَثِمْتُهَا فَتَنَفَّسْتُ      كَتَنَنْتُنِّي الطَّبِيَّ الْبَهِيرِ

(فنون الادب العربی ص ۲۳) اما شعری که به طور حتم هاتف اصفهانی در این

غزل از آن متأثر شده است قصیده‌ای است که آن را استاد غزل اباحی یا غزل مکشوف عمر بن ابی ربیعہ مخزومی سروده است. برای آنکه خواننده، غزل هاتف

اصفهانى را با اشعار عمر بن ابى ربیعہ بسنجد و مقایسه کند ابیاتی از شعر عمر بن ابى ربیعہ را در اینجا ذکر می‌کنم.

وَقَدْ يَجْشِمُ الْهَوْلَ الْمُحِبُّ الْمَعْرُورُ	وَلَيْلَةَ ذِي دِرْءٍ جَشَمَنِي السُّرَى
أَحَادِرٌ مِنْهُمْ مَنْ يَطُوفُ وَأَنْظُرُ	فَبِتُّ رَقِيبًا لِلرَّفَاقِ عَلَى شَفَا
وَكَيْفَ لِمَا آتَى مِنَ الْأَمْرِ مَصْدَرُ	وَبِتُّ أَنْجَى النَّفْسِ أَيْنَ خَبَاوَهَا
مَصَابِيحُ شُبَّتْ بِالْعِشَاءِ وَأَنْوُرُ	فَلَمَّا فَدَدْتُ الصَّوْتِ مِنْهُمْ وَأُطْفِئْتُ
وَرَوْحٌ رُعِيَانٌ وَنَوْمٌ سُمَّرُ	وَ غَابَ قَمِيْرٌ كُنْتُ أَرْجُو عُيُوبَهُ
وَ أَنْتَ امْرُؤٌ مَيْسُورٌ أَمْرِكُ أَعَسَّرُ	وَ قَالَتْ وَ عَصَّتْ بِالْبَنَانِ فَصَحَّتَنِي
سَرَتْ بِكَ أَمْ قَدْ نَامَ مَنْ كُنْتَ تَحْدَرُ	فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي أَتَعْجِلُ حَاجَةَ
إِلَيْكَ وَ مَا عَيْنٌ مِنَ النَّاسِ تَنْظُرُ	فَقُلْتُ لَهَا بَلِّ قَادِنِي الشُّوقُ وَالْهَوَى
كَلَاكَ بِحَفْظِ رَبِّكَ الْاِمْتَكَبِرُ	فَقَالَتْ وَ قَدْ لَانَتْ وَ أَفْرَخَ رَوْعُهَا

(شرح دیوان عمر بن ابى ربیعہ مخزومی - ص ۱۸۳)

از ابیات ذکر شده می‌توان استنباط نمود که هاتف اصفهانى در سرودن قصیده عربى خود از لحاظ موضوع از شاعران جاهلی و مخضرم و اسلامى اقتباس کرده و متأثر شده است. به عبارت دیگر هاتف اصفهانى در سرودن این غزل عربى و در شعر دیگری که آن هم در موضوع غزل است برای خویش یک محیط ذهنى آفریده است و محیط ذهنى محیطى است که شاعر آن را در ذهن خود به تصویر می‌کشد و به خاطر می‌سپارد بی آنکه در آن محیط زندگى کند و حقیقت آن را لمس نماید. فن الشعر الخمرى - ص ۵۷)

هاتف اصفهانى در قصیده‌اى که بررسی شد نه تنها از لحاظ موضوع از شاعران جاهلی و مخضرم و اسلامى استفاده کرده است، بلکه در به کارگیری پاره‌اى از الفاظ و تراکیب خود نیز از شاعرانى مانند اعشى و کعب بن زهير استفاده کرده است؛ مثلاً هاتف ترکیب (والرکب مرتحل) را از معلقه اعشى گرفته است (دیوان اعشى، ص ۱۴۴) چنانکه اعشى گفته است:

وَدِعْ هُرَيْرَةَ إِنَّ الرِّكْبَ مُرْتَحِلٌ  
وَهَلْ تُطِيقُ وَدَاعًا أَيُّهَا الرَّجُلُ

اگر قصیده بانت سعاد کعب بن زهیر و برخی از اشعار وی را به دقت بخوانیم، خواهیم دید که هاتف اصفهانی برخی از ترکیبها و الفاظ این قصیده را در قصیده خود بکار برده است (شرح دیوان کعب بن زهیر - ص ۷۹) کعب بن زهیر گفته است:

وَمَا سَعَادُ غَدَاةَ الْبَيْنِ إِذْ رَحَلُوا  
إِلَّا أَعْنُ غَضِيضُ الطَّرْفِ مَكْحُولُ

و کعب بن زهیر در قصیده دیگری گفته است:

أَرَى أُمَّ شَدَّادٍ بِهَا شِبْهَ طَبِيبَةٍ تُطِيفُ بِمَكْحُولِ الْمَدَامِعِ خَاذِلُ  
أَعْنُ غَضِيضُ الطَّرْفِ رَحْضُ ظُلُوفِهِ يَرُودُ بِمُعْتَمٍ مِنَ الرَّمْلِ هَائِلُ

هاتف اصفهانی سروده است:

صَحْبِي أَرَا قِ دَمِي ظُلْمًا بِلَحْظَتِهَا  
عَيْنٌ عَلِيلٌ غَضِيضُ الطَّرْفِ مَكْحُولُ

کعب بن زهیر گفته است (المجانی الحدیثه جلد ۳ ص ۱۵):

نُبِّئْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَدَنِي  
لِذَاكَ أَهْيَبَ عِنْدِي إِذَا كَلِمُهُ  
وَالْعَفْوُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَأْمُولُ  
وَقِيلَ إِنَّكَ مَنْسُوبٌ وَمَسْوُولُ

هاتف اصفهانی گفته است:

فَقُلْتُ صَبُوكِ لِابْلِ عَبْدِكَ الْعَاصِي  
قَتَلْتِ نَفْسًا بِالْأَذْنِبِ وَالْأَحْرَجِ  
أَمْرِي الْيَكَّ وَ مِنْكَ الْعَفْوُ مَأْمُولُ  
تَاللَّهِ إِنَّكَ عَنِ هَذَا الْمَسْوُولُ

پیش از آنکه به بررسی قصیده دیگر هاتف اصفهانی که در موضوع غزل سروده شد است بپردازم، باید به این نکته اشاره کنم که فن غزل پس از ظهور اسلام در بادیه و شهر رونق فراوانی به خود گرفت و سه مکتب یا مدرسه در فن غزل پیدا شد مکتب یا مدرسه بدوی که سرایندگانش بنام عذری ها شهرت یافتند و پایه گذاران این نوع غزل جمیل بن معمر عذری و عروة بن حزام عذری هستند. مکتب یا مدرسه دوم مکتب شهرنشینی یا طبق اصطلاح ادب عربی حضری است. شاعران این نوع غزل به اباحی ها مشهورند و پیشوای این غزل عمر بن ابی ربیع است. شاعر در این نوع غزل زنان و معشوقه های خود را که متعدد هم می باشند بی پرده وصف می کند و در مغازله با زنان حدّ عفت را حفظ نمی کند و از هرگونه پرده دری در وصف محبوب خود دریغ نمی ورزد (فنون الادب العربی ص ۷۵) مکتب و مدرسه سوم مدرسه صنایع یا متکلف است. شاعر در این غزل از عشق عمیق و عاطفه

رقیق و پاک بهره فراوانی ندارد و در واقع خود را از روی تکلف به تقلید از مکتب عذری یا اباحی وامی دارد. اکنون برای آنکه مکتب شعری هاتف را در قصیده دومش بررسی کنم، چند بیتی از این قصیده را ذکر می‌نمایم.

تَجَافَى طَبِيبِي نَائِيًا عَن دَوَائِيَا	أَخْلَاءُ خَلَوْنِي أَبَيْتُ وَدَائِيَا
بَنِي أُمَّ قَدْ أَبُكِي دَمًا وَتَرَوْنِي	فَمَا بِالْكُمْ لَا تَرْحَمُونَ بُكَائِيَا
فَصِرْتُ وَلَا أَدْرِي مِنَ الْيَوْمِ لَيْلَتِي	وَ لَاعَنُ يَمِينِي لَوَنْظَرْتُ شِمَالِيَا
فَقُومُوا بِلَامَهْلٍ وَسُوقُوا مَطِيَّكُمْ	إِلَى كَعْبَةِ الْأَمَالِ دَارِ الْأَمَانِيَا
وَ قُصُّوْا لَهُ هَمِيٌّ وَكَرْبِي وَ لَوْعَتِي	وَ شِدَّةَ أَسْقَامِي وَ طَوْلَ عَنَائِيَا
إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ هُمُومِ صِغَارِهَا	تُحَاكِي الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ الرَّوَاسِيَا
إِلَى اللَّهِ أَشْكُو لَيْلَةً مُدْلَهَمَةً	عَلَى الْعَيْنِ أَرْخَتْ مِنْ دُجَاهَا غَوَاشِيَا

از موضوع این غزل استنباط می‌شود که هاتف اصفهانی در این غزل نیز از محیط ذهنی استفاده کرده و از موضوعات و شیوه بیان شاعران عذری مانند قیس بن ملوح عامری مشهور به مجنون و عروه بن حزام عذری و جمیل بن معمر عذری و کثیر عزه اقتباس نموده است. ابیات زیر برای اثبات این مدعا ذکر می‌شود:

مجنون بنی عامر گفته است (دیوان مجنون ص ۳- ص ۴- ص ۶۴)

أَلَا يَا غُرَابَ الْبَيْنِ إِنْ كُنْتَ هَابِطًا	بِلَادًا لَيْلِي فَالْتَمِسْ أَنْ تُكَلِّمًا
وَبَلِّغْ تَحِيَّاتِي إِلَيْهَا وَ صَبُوتِي	وَ كُنْ بَعْدَهَا عَن سَائِرِ النَّاسِ أَعْجَمًا
خَلِيلِي هَذَا الرَّئِيعُ أَعْلَمُ آيَةً	فَيَاللهِ عُوْجَا سَاعَةً ثُمَّ سَلِمًا

کثیر عزه گفته است. (فنون الادب العربی ص ۵۹)

خَلِيلِي هَذَا رَسْمُ عَزَّةَ فَاعْقِلَا	قَلُّوْ صَيِّكُمْ ثُمَّ انْظُرْ اَحْيَتْ حَلَّتِ
وَمُسَاتِرَابًا كَانَ قَدُمَسَّ جِلْدَهَا	وَ بَيْتًا وَ ظِلَّ اَحْيَتْ بَاتَتْ وَ ظَلَّتِ
وَلَاتِيًا سَا أَنْ يَمْحُوَ اللهُ عَنْكُمْ	ذُنُوبًا إِذَا صَلَّيْتُمَا حَيْثُ صَلَّتِ

عروه بن حزام عذری سروده است (الآغانی - جلد ۲ - ص ۱۵۲)

خَلِيلِي مِنْ عَلِيَا هَلَالِ بْنِ عَامِرٍ	بِصَنْعَاءَ عُوْجَا الْيَوْمَ وَ انْظُرَانِي
أَلَا إِحْمَلَانِي بَارَكَ اللهُ فِيكُمْ	إِلَى حَاضِرِ الرَّوْحَاءِ ثُمَّ دَعَانِي

از اشعاری که از شاعران عذری ذکر شد، می‌توان گفت که هاتف اصفهانی در این

قصیده عربی خود از لحاظ موضوع و الفاظ و حتی وزن و قافیه از شاعران مکتب عذری متأثر شده است.

اما قصیده سوم هاتف اصفهانی در مدح رسول اکرم (ص) و آل او (علیه السلام) سروده شده است.

نَادَمْتُ أَهْلَ الْجَمْعِ يَوْمًا بِذِي سَلَمٍ      فَارَقْتُهُمْ وَ نَدَيْمِي بَعْدَهُمْ نَدَمِي  
 اسلوب این قصیده همان ویژگیهای سبک و شیوه‌ای است که در شاعران عصر دولتهای ترک مشاهده می‌شود. هاتف اصفهانی الفاظ و ترکیبهای روان و فصیح را در این قصیده به کار برده است و از استخدام پاره‌ای از صنایع بدیعی نیز از قبیل جناس و توریه خودداری نکرده است و در واقع این قصیده هاتف از حیث شیوه تعبیر همان سبک و اسلوبی است که در شعر شاعران عربی زبان دوره انحطاط دیده می‌شود. برای آنکه این نکته به خوبی روشن شود، بهتر است چند بیت از این قصیده را در اینجا ذکر کنیم.

عَاشَرْتُهُمْ غَانِمًا بِالطَّيِّبِ وَالطَّرَبِ      هَاجَرْتُهُمْ نَادِمًا بِالْهَمِّ وَالسَّدَمِ  
 أَصْبَحْتُ مِنْ وَصْلِهِمْ فِي الرُّوحِ وَالْفَرْحِ      أَمْسَيْتُ مِنْ هَجْرِهِمْ فِي الضَّرِّ وَالسَّقَمِ  
 مَا بَالُ عَيْنِي تَذْرِي مِنْ تَذْكُرِهِمْ      بِمُدْمَعِ هَطْلٍ كَالْغَيْثِ مُنْسَجِمِ  
 مِنْ ذِكْرِهِمْ هَمَلْتُ عَيْنِي فَمَا نَزَلْتُ      عَلَى الرَّقِيمَةِ حَرْفٌ غَيْرُ مُنْعَجِمِ  
 مَهْمَا وَ طِئْتُ رَبِّي نَجِدٍ وَتُرْبَتَهُ      مَالِي تَسَابِقَ رَأْسِي مُسْرِعًا قَدَمِي  
 فَيَا لَهَا تُرْبَةً كَالْمَسْكِ طَيِّبَةً      جَادَتْ عَلَيْهِ الْعَوَادِي أَجْوَدَ الرَّهْمِ

چنانکه می‌دانیم، در عصر انحطاط بسیاری از شاعران به مدح رسول اکرم (ص) و آل او پرداخته‌اند و موضوع مدح پیامبر (ص) در این عصر رایج بوده است؛ مانند امام بوصیری متوفی بسال ۶۹۵ و ابن معتوق موسوی متوفی به سال ۱۰۸۷ (تاریخ الادب العربی - ص ۴۳) و تاحدی می‌توان گفت هاتف اصفهانی در این قصیده خود از لحاظ مفهوم و الفاظ از قصیده بوصیری که مطلع آن در زیر ذکر می‌شود، متأثر شده است و هرکس هر دو قصیده را به دقت بخواند به این نکته پی می‌برد و نیازی به مقایسه هر دو قصیده به صورت بیت بیت نمی‌باشد.

أَمِنْ تَذَكُّرِ جِيرَانٍ بَدَى سَلَمٍ      مَرَجَتْ دَمْعاً جَرَى مِنْ مُقَلَّةٍ بَدَمٍ

#### نتیجه:

هاتف اصفهانی سه قصیده به زبان عربی سروده است زبانی را که این شاعر در این قصیده‌ها بکار برده است از فصاحت و شیوایی کامل بهره‌مند است و در آن عجمه دیده نمی‌شود. وی در دو قصیده خود از محیط ذهنی بهره‌گرفته و از شاعران جاهلی و مخضرم و اسلامی و عذری و اباحی اقتباس کرده است و در قصیده سوم خود مانند شاعران عصر انحطاط شعر سروده است. بنابراین مکتب شعری او در دو قصیده غزل عذری و اباحی است و در قصیده دیگر مکتب شعری عصر انحطاط است.

#### کتابنامه:

- ۱- الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، جلد ۲، چاپ ساسی.
- ۲- تاریخ الادب العربی، احمد حسین الزیات، چاپ مصر.
- ۳- دیوان اعشی، دارصادر، ۱۹۵۰ م.
- ۴- دیوان هاتف اصفهانی، وحید دستگردی، طهران، ۱۳۳۲ هجری شمسی.
- ۵- دیوان مجنون بن عامر، بمبئی، ۱۳۱۰ هـ.ق.
- ۶- شرح دیوان عمر بن ابی ربیع، محمد عنانی، چاپخانه سعادت.
- ۷- شرح دیوان کعب بن زهیر، عبیدالله سکری، قاهره، ۱۹۵۰ م.
- ۸- فن الشعرا الخمری، ایلیا حاوی، بیروت، ۱۹۶۰ م.
- ۹- فنون الادب العربی، دکتر سامی الدهان، مصر، ۱۹۹۴ م.
- ۱۰- المعجانی الحدیثة، فؤادرقام البستانی، جلد ۳، دارامشرق، ۱۹۸۶ م.